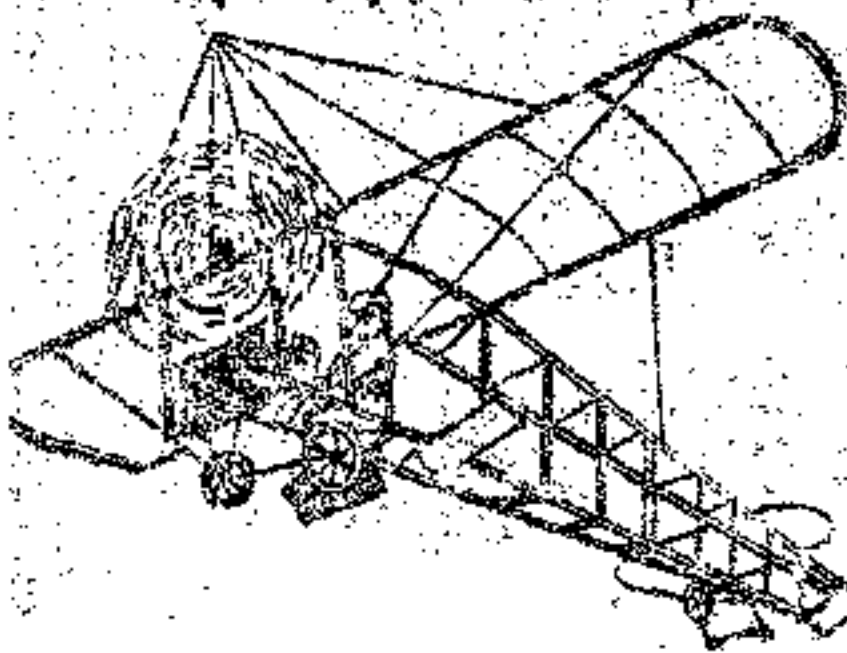


روز چهارشنبه یازدهم رمضان ۱۳۴۲ و نفرزگی از شهر

احمدیه کتایب باصفویان پرواز کرده اند.

میرزا محمود پرسید اسم این استیاب چیست چند روزه



از شهر اینجا

رسیده اند؟

معلم گفت اسم

این کتایب هوا

پیماست و عربها آنرا قیاره میگویند و از شهر ما صفت

چهار ساعت و نیم آمده اند.

میرزا محمود پرسید چطور ممکن است در هوا پرواز کرده؟

معلم گفت اگر بیشتر درس بخوانید خواهید فهمید.

### حوانات

حوانات بر دو قسمند حوانات اهلی و حوانات غیر اهلی.

حیوانات اهلی آنهایی هستند که از انسان آدم میگذرد و با  
آدم انس گرفته اند مثل گاو و گوسفند شتر است و الاغ



فاخر است و غیره .  
این حیوانات برای انسان خیلی مفید دارند و دامی از اینها

شخم میزنند آب میکشند و برای زار زمین خیلی مفیدند .  
گاو دامی ماده انسان از شیر آنها کره روغن ماست پنیر  
ککله و غیره درست میکنند . اغلب گاو است و گاو از شیر

گاو است .

۱- خوراک ۲- خایره ۳- کندن زمین ۴- دو تپان ۵- خوردنی

از چشم گوشت فرسش و قالی و انواع و اقسام لباس و دست  
 شتراسب الاغ و قاطر با ساری میدهند و بار میکنند  
 و در سایل حمل و نقل و آسان میکنند گت پاسبانی میکند  
 ما باید قدر این حیوانات را بدانیم و هیچوقت در مقام آزار و  
 اذیت آنها بر نیائیم .

### حیوانات غیر اهلی

حیوانات غیر اهلی آنهایی هستند که از انسان فرار میکنند و با



آدم نرس نگیرند مانند شیر ببر و گت که آهر خودکش رویاها

فرس و غیره



بواسطه علی است که معلم بشما آموختد هر چه میگوید بشنوید و  
 بکنید و هم چنین نسبت بدیروناظم مدرسه کمال ادب و  
 احترام را داشته باشید و اطاعت فرمایشات آنها را بنمایید  
 اگر وقتی معلم بایر از شما مواخذه میکند و شک نشوید زیرا  
 آنها بدی شما را میخواهند مگر شنیده اید که گفته اند  
 پادشاهی سپهر کتب داد . . . لوح سپهرش در کنار نهاد  
 بر سر لوح او نوشته برتر . . . جو را استاد به زهر پدید کرد  
 پس اگر میخواهید از علم خود در آیند فایده ببرید باید معلم  
 از شما رضایت داشته باشد .

### خرد و کس و روباه

گویند خرد می از خانه روباهان بیرون شد و تفریح کنان به طرف  
 میگشت روباه می در آن نواهی که از غایت گرسنگی خیرا

۱- بازخواست ۲- نقره ۳- باطل ۴- بنه ۵- دوستی ۶- کوش ۷- اهرت  
 ۸- بسیار ۹- برگردان



بود از دیدن خردس نادمان کردید به میرمی با خود اندیشید  
 و باز بانی خوش نبرد خردس آمد گفت ای حق تشنگ ترین  
 مرغان تو هستی و تنها پدر تو بود که خوبی آوازش در همه جا  
 مشهور و معروف بود خردس نادان که از مکر و باه خاضل  
 بود فریب خورده کرد بال خویش باز در چشمان راسته و مان  
 با از گشود و باه مکار فرصت یافته خردس نادان را  
 با دمان گرفت و بسوی جنگل به چسپار کردید اتفاقاً سنگ چوبی  
 بر و باه حلقه کرد خردس با حال زار بر روی سنگ گشت پایین

این خردس طرد و نصیب من است تو حق بآن نداری  
 بجز دیکه رو باه دمان باز کرد خردس نائی یافته بد رختی پروا  
 نموده در رو باه نامم و پشیمان گردید .

حسد و بدی

ای ز حد با همه عالم بچک	زین مثل بد همه عالم تنگست
نیست زنج حد اقدرت	وای بحال تو علاج تو چیست
پیش تو عیب همه سر پیشگان	حیبت شمار همه سرانند پیشگان
عیب کنی مرد و پسر کیش را	تا بنمائی هنر خویش را
بهرم با پا و آتش وفا میکنی	شرم ترا با و چاه میکنی
بد کن از گردش و دران برش	دور مکافات کند زان برش
شیوه آزار رکن اختیار	در نه زیحیت بکنند روزگار
مار که آزار کسان کاراوست	هر که رسد در پی آزار اوست

۱- بر ۲- بیکر ۳- پشیمان ۴- هر چند ۵- امین ۶- سرافروش ۷- مددگار  
 ۸- مهر ۹- روزگار ۱۰- جزا ۱۱- پیشه ۱۲- بن

## تقسیم زمین

هرگاه سطح کره زمین را بچهار قسمت مساوی تقسیم نماییم سه  
 قسمت آن آب گرفته که اقیانوسس یا دریای بزرگ نام دارد  
 و یک قسمت آن خشکی است که مادر روی آن ساکنیم .  
 آبهای کره زمین را پنج دریای بزرگ قسمت نموده اند :-  
 اول اقیانوسس کبیر و دوم اقیانوسس هند سوم اقیانوسس اطلس  
 چهارم اقیانوسس منجمد شمالی پنجم اقیانوسس منجمد جنوبی .  
 خشکیهای زمین را نیز پنج قسمت عمده تقسیم نموده اند و هر

کدام را یکی از قطعات عالم میگویند

اول قطعه آسیا دوم قطعه اروپا سوم قطعه افریقا

چهارم قطعه امریکا پنجم قطعه اقیانوسس

دو منظر است

از کشیدن سیگار و قوتون یا قلیان یا تریاک همیشه پریشانی



زیرا کشیدن دود علاوه بر اینکه ضرر مالی دارد برای سلامتی  
 بدن نیز مضر است زیرا انسان را خراب میکند اشخاصی که  
 عادت بکشیدن دود دارند عموماً تنگی نفس میگردانند .  
 دندانهایشان خراب و دانه‌هایشان بدبو میشود . خلاصه استمال  
 دود ضررهای کلی دارد بخصوص تریاک که علاوه بر ضررهای  
 فوق‌الذکر از کار باز می‌دارد اشخاصی که بکشیدن  
 تریاک عادت نمودند وجودشان باطل میشود و دیگر کارهای  
 آنها ساخته نمیشود . حکایت

یاد دارم در چند سال قبل از جانب رئیس انوزرای ایران آنکه  
 شد که اشخاصی که عادت بکشیدن تریاک دارند از ورود  
 در ادارات دولتی ممنوع باشند و تا پانزده روز مهلت شد  
 بپاره مردمانی که از این روز اطلاع نداشتند و مال و عمر خود را

صرف کشیدن تریاک نموده بودند در کار خود متحیر شدند.  
 از طرفی ملاحظه کردند اگر تریاک را ترک نکنند بیگار و پریشانی  
 خواهند شد از طرف دیگر ترک عادت را موجب مرض دیدند  
 بالاحتمال آنهایی که نتوانستند ترک این عادت داشت را  
 بنمایند و چار فَلَکَت پریشانی گردیدند.

پس باید در اول از کشیدن بیگار و دود تریاک دوری کنیم  
 تا خود را بفلکَت نیندازیم

### کشتی زاینده رود

روز جمعه صبح من با حسن خان شاگرد مدرسه خاقانی تاروی  
 پل رودخانه زاینده رود بگردش رفتم یک چیز غریبی روی  
 رودخانه دیدیم چند دانه تیرهای بزرگ را با طاب بهم دیگر بسته  
 روی آب رها کرده بودند یک نفهم روی آنها ایستاده بود.

۱- بحث ۲- گرفتار ۳- بجای ۴- مردن ۵- نجیب ۶- دِل

و مثل کشی روی آب حرکت میکرد از حسن جان پرسیدم  
 چیست؟ گفت اینها خوب است و در درمگده و بلوک نجان  
 بریده و برای فرودش بهتر میآوردند و چون از روی آب  
 آسانتر و زودتر میآید از آنجمله پهلومی هم بستند و مثل کشی می  
 آوردند و بارها میشود و زود و فرسخ تا بیست فرسخ این چه بهار  
 همین قسم آورده اند.

### مقدار خواب

در شبانه روز که بیست و چهار ساعت است هشت ساعت  
 باید کار کنید و هشت ساعت هم صرف غذا خوردن و  
 تفریح و گردش نمایند و هشت ساعت هم بخوابید  
 شما موقی که میخواهید بخوابید برای اینکه بدنتان راحت باشد  
 لباس نخی خود را بپوشید و همیشه دو ساعت بعد از خوردن

۱- ده + قرص ۲- خوش گذران ۳- وقتیکه

خدا بخوابید اگر با معده پر بخوابید خوابهای زیاده می بینید .  
 مخصوصاً شما سوارش میکنم که در وقت خواب سر خود را زیر لگن  
 نکنید زیرا شما باید در هوای آزاد تنفس نمایند و تکیه سر خود را بر  
 لگن کردید هوای استنجا محو میشود ، سبب ناخوشی میشود .  
 در اطاق مسکونی خود از روشنی کردن آتش و زغال نمیسوزید  
 نمائید چه دوری که از زغال نمیسوزد بلند میشود باعث سردی و  
 امراض مضره میگردد و هم چنین در زمستان از خوابیدن زیر  
 گرمی دوری نمائید که آنهم خطرناک است .

### سه نفر را بزن

سه نفر در دطر آره راه تاجری را در بیابان بسته او را کشته و  
 مال و اموال او را بردند و همان روز یکی از بزدان برای تهیه آتش  
 بشهر آمد و برین راه با خود گفت اگر قدری زهر در غذا کنم و زحماً

۱- نفس کشید ۲- جس شد ۳- سکنی دشته شد ۴- سرش بکنند ۵- قدری



از آن بگذرانم همه عیانم از آن من خواهد بود و همین خیال خدا را  
 بنده آلوده کرده مراجعت نمود از آن طرف و نفرینش با  
 خود اندیشیدند که اگر رفیق خود را بکشیم سهم هر یک ما از این  
 ضایع زیادتر خواهد بود و همین خیال در کین گاه نشسته بود  
 این رفیق از شهر بازگشت بر او حمله کرده و کشته شد در آن  
 بخورد و در آن غدا پر... خسته شد طویان کشته شد چه اثر زهر در آنها ظاهر  
 شد و آن دو نیز کشته شدند و مردم جمعی هر سه را در کشتی

به پیران دعوت بدست نام ۲ - ایچنه - اگر کردند ۳ - همه + شست

احوال فراوان بیافتند .  
رود کار ملاکی

سکون که با که ز شازگرد بدو روشی همان بد با ز گرد  
 چو زین پیشیا بدم در گذرگاه که زو بر جهان مود می مرگ  
 چون از صید غنای ریش خست که مرغ و تیر آینه کار اردستان  
 چو بد کردی استو این زانجا کرد واجب شد طیبیه را کرد  
 گونشیدی ز فراتش ایضا که هر کوه چه گزافند و رایون  
 سرای آفرینش سرسری خست زمین و آسمان بانی و آفرینش  
 تیغ جان بجایزه گشت

تقی خان و شب در کس خورا پیشا پدرش خواند و چون  
 بدون غلط و صحیح بود پدرش با و آفرین گشته و و عهد و پیمان  
 عهد نو روز یک دست لباس خوب بپوش بکرد . تقی خان

۱- بدعا ۲- درانی بود ۳- افتوا ۴- سزا ۵- خاند ۶- حاج ۷- ۱۲

خیلی خوشحال شده از پدرش پرسید عید نوروز چه وقت  
است؟ پدرش گفت عید نوروز را با جمعی که یکی از



پادشاهان بزرگ پیش از وی بوده برقرار نموده و البته خوانند  
و فراموش نکرده که سال بروی قسم است شخصی و قری  
عید نوروز اول سال شمسی که مطابق است با فروردین ماه  
جلالی (حمل). این عید بزرگ ما ایرانیان است. در این  
روز مردم با سس های نو می پوشند و دیدن یکدیگر میروند.  
در سس تعطیل میشود تا میزده روز که از عید گشت همه جا  
تعطیل عمومی است روز چهاردهم دوباره مدارس باز شده

و مردم بی کار میروند.

اول سال قمری ماه محرم است که مبدأ تاریخ مسلمانان است  
یعنی وقتی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بدین هجرت فرمود  
یعنی که راکه و وطن خود بوده ترک نمود و بدین راه مسکن قرار داد  
این هجرت تاریخ مسلمانان شد که از آن وقت تا حال هزار و سیصد  
و چهل و چهار سال است.

## درخت

اشجار میوه بارور و شوم است اشجار میوه دهند و اشجار بی میوه  
اشجار میوه دهند و میوه عجز است از زرد آلو گوجه  
گلانی آلو سیب به بله و غیره که انسان از میوه آنها  
منفع میشود.

اشجار بی میوه عجز است از سرو کاج چار کبوده



بید-بید محنون که چو بهای آنها را انسان از برای ساختن  
عمارت و تجارتی و غیره استعمال میکند .

بوته های میوه دهند چهارتند از بوته خرپوزه دهند وانه  
خیار گرگکند بادنجان و غیره .

بوته های بی میوه نیز عبارتند از گل رشتی و گل تکی شمداد و غیره

سبزیجات خوردنی در این قرارند فنجان تره تربچه پیازچه  
جعفری کلم هفتج و غیره .

علائق عمدت عبارتست از گندم و جو و جو سیاه و برنج و غیره

حیوانات عمدت نیز از این قرار است نخود لوبیا عدس ماش

باقلا حلز و غیره .

### حکومت ایران

وطن ما ایران یکی از ممالک قطعه آسیاست پایتخت آن

۱- بکار بردن ۲- مانند گندم و جو ۳- دانه ها

شهر طهران است . طهران شهر بزرگی است که دارای خیابان  
 عالی و خیابانهای وسیعی است که شبها با چراغ برق روشن  
 میشود . خط آهن در اغلب خیابانهایش کشیده شده که مردم  
 میتوانند متوسط و اگر از محله مجله دیگر بروند شهر طهران تقریباً  
 یک روز رحلت دارد و آبادترین شهرهای ایران است .  
 سایر شهرهای بزرگ ایران اصفهان - رشت - تبریز -  
 کرمان - مشهد - شیراز نیز دخیره است .

### عیب جوانی مکتبید

روزی احمد خان برای دوختن لباس بدکان خیاطی رفت  
 شخص خوش آمد است و خیاط بنا کرد بدنت کردن و عیب  
 گفتن از کارهای خیاطی که سال گذشته لباسهایش را  
 دوخته بود شخص دانائی آنجا حاضر بود گفت ای آقا اگر شما محصل

در مدیون بود و در بیشتر زحمت شده بودید هرگز عیب کسی را  
 اظهار نیکو کردید و در مقام عیب جوئی دیگران بر نمی آمدید .  
 احمد خان تحمل شده و با خود معاهده نمود که از این بعد عیب  
 کسی را نکویید و اگر در مجلسی کسی در مقام عیب گوئی باشد او را  
 منع نماید .

### کاخد نویسی

حسین خان امروز از کلاس اول فارغ شده بکلاس دوم  
 رفته است در این کلاس باید خیلی سعی و کوشش کند که از  
 پدربهای خود عقب نماند از این جهت باید کوازم تحریر تحصیل  
 خود را مرتب کند برای خواستن آنها عریضه پدرب خود نوشته  
 و هر چه لازم داشته است خواهش کرده  
 خداوندگار را امروز آقای مدیر مرا بکلاس دوم بردند و این

کلاس یک جلد کتاب بحر اللالی سال دوم میخوایم یک  
 قلم ماد با دفتر کوچک و دو ات و قلم و شکران هم لازم  
 داریم از همه مهم تر کاغذ است که برای نوشتن دیکته همه  
 روز میخوایم مرحت نموده بفرمائید اینها را خریدید چه من بفرستید  
 اگر ماد و پاک کن هم مرحت شود شاید نوشتجاتم کمتر کثیف شود

زیاده تصدقت کردم صبح حسین  
 (مرو مایه کیس پر پادشاه)

پادشاهی بواسطه فتح نمایانی که کرده بود جشن بزرگی بپا  
 ساخت و در آن جشن انواع واقسام خوراکیها و میوه ها و شیرت  
 آلات و غیره موجود بود سوای ماهی چون عککس و دراز دریا  
 بود از داشتن ماهی محروم بود در صبح روز جشن یک نفر ماهی که  
 فقیری بایک ماهی بزرگ دارد قصر سلطنتی شد او را نزد پادشاه

بردند تا ماهی را از او بخرد پادشاه وقتی که ماهی گیر را با  
آن ماهی بزرگ دید خیلی خوشوقت شد پرسید خدا را



قیمت ماهی تو؟ چون در این جشن همه قسم ماکولات و مسرورات  
موجود است بغیر از ماهی من ماهی تو را میخرم بهر قیمتی که باشد  
و شما انعامی خواهم داد که در عمر خود ندیده باشید ماهی گیر گفت  
من پول نمیخواهم و ماهی خود را پول نمیفروشم قیمت ماهی من  
صد شلاق است که به پشت من بزنید اگر یک شلاق کمتر باشد

۱- خوردن ۲- آشنایی ۳- بخشش

ماہی خود را بخواب فروخت پادشاه تعجب کرده گفت این چه خواہش  
 غریبی است کہ میکنی سوآی این خواہش ہرچہ بخواہی میدہم .  
 ماہی گیر گفت من ماہی خود را باینطور میفروشم اگر میل ندارید من  
 ماہی خود را پس میرم چون پادشاه ماہی را لازم داشت  
 مجبور شد کہ مطابق خواہش او رفتار نمایند پس حکم کرد کہ صد  
 شلاق در حضور خودش ببلایمت باوزنند ماہی گیر فقیر وقتی  
 کہ پنجاہ شلاق خورد فریاد زد دست نگاہارید من در این  
 معاطہ یکفر شریک دارم او ہم باید حق خودش را بگیرد .  
 شاہ پرسید شریک تو کیست تا گویم حاضرش کند گفت  
 جای دوری نیست در بقیعستان و او در بان تہماست  
 وقتیکہ من میخواستم با ماہی خود وارد قبر شوم او مانع شدہ گفت  
 اگر وعدہ میدہی کہ ہرچہ انعام بگیری نصف او را بمن میدہی  
 من ترا بقصر راہ میدہم و آلا ممکن نیست داخل بشوی من ہم

بجود با و وعده دادم حال من نصفه خود را گرفته ام او هم بابت  
 سهم خود را ببرد پادشاه گفت شما باید قسمت خود را حاصل  
 کند پس حکم نمود در بان را حاضر ساختند و شلاق محکم با و زده  
 جسیس نمود و انعام فرموده و انی ببا هی گیر داد .

### و قافا

هر وقت شما وعده می کنید که بدین یکی از دوستان  
 بروید بهما وقتی را که قرار گذاشته اید بملاقات دوست  
 خود حاضر شوید که وعده خود را وفا کرده باشید

خلف وعده بد است زیرا البسته دوست شما در همان  
 موقع همه کارهای خود را رها کرده و چشم بر راه شما نشسته است  
 و اگر شما بوعده خود حاضر نشوید وقت او را تلف کرده و دوست  
 خود را با نسیان گذاشته اید

و دیگر آنست بقول و وعده ای شما اطمینان نخواهد کرد

## پند

از دشمنان صیقل خود را دوست شما میدانند و عیب و نقصی که  
در شماست از شما پنهان میدارند و دیگران از عیب شما بیگانه میگردانند

## نصیحت

دوست واقعی آنست که عیب شما را بخود شما بگوید و از دیگران پنهان

اندرگز

وارد

اگر دوست رفتاری خود هستید همراهِ او را برای دیگران بگوئید

و عیب او را بخود او تا ترک نماید

## تکلیف

همان طور که خود شما از ذکر کردن عیبهای خودتان متنفر دارید

دیگران هم متنفر میشوند عیب کوفی بد است همچنانکه داری

عیب بودن هم ناپسندیده است . موعظه

اگر عیبی در کسی دیدید شما آنرا از خود دور کنید تا در شما عیبی نباشد



## نصیحت

سخی گنید که اخلاق شما خوب و شایسته تجید و تحسین بوده باشد

و دیگران نتوانند در شما عیب و نقص بیابند

## حفظ کنید

دید ز عیب دیگران کن فرا<sup>۱</sup> صورت خود بین و در او عیب سنا

در همه چیزی بسز و عیب است عیب بین تا بسز آری بد است

در طلا و سس که زر بکیر است سر زشش پای کجا در جور است

عیب کسان مگر و احسان خو<sup>۲</sup> دیده فرد بر بگر سببان خویش

آینه آرزو که گنیدری بد است خود تشک<sup>۳</sup> کن آرزو شو خود پرست

## حیوانات بی آزار

خدای آفریننده تمام حیوانات را بار او ده خود خلق کرده در چید<sup>۴</sup>

بتم اند بعضی از آنها با انسان بیسج اوتیت نمی رسانند و سزاوار است

۱- گوشه ۲- خوبی ۳- بستر برشته ۴- شایسته ۵- یکی ۶- خود را بسکن و فاضح

انسان بآنها آزار رساند زیرا اگر او ادیت بخلوقات خدا  
در پیشگاه حق متعال پسندیده نیست

### شعر

بیار از موری که دانه کش است که جان دار و جان شیرین نیست  
سیاه اندرون باشد و سنگدل که خواهد که موری شود و سنگدل  
ولی از حیوانات مودیه و جانوران که با انسان ادیت میرسانند  
خود را حفظ نمایند **نقطه** که

گا و خد بار بر کار کن به بود از آدم آزار کن  
ریشه ظالم کند و خانی از شر راه ستم دیدگان  
هر بد و نیکی نبود بی جزا نیک شود و نیکی نیست بد را

### ایران

ملکت و وطن ایران است ایران فتنه ای از فتنه آسمان

۱- خداوند ۲- دل ۳- ادیت کنند ۴- مظلوم ۵- جائز است که سواد شده ایم نورانی است

طرف شمال ایران روستبه و طرف جنوب آن دریای عمان  
مشرق ایران مملکت افغانستان است و مغرب آن بن بهرین

و خاک ترکیه پای تخت ایران طهران است

شهرهای بزرگ ایران تبریز شیراز مشهد کرمان همدان  
رشت کرمانشاه قزوین همدان بروجرود قشم کاشان

یزد شوشتر است

نصیحت

در مدرسه شبانه روزی خود را صرف تحصیل  
کنید تا بتوانید بوطن و مملکت خود در بزرگی خدمت نمائید

حُبُّ وَطَنِ

ما که اطفال این دبستانیم همه از خاک پاک ایرانیم  
همه با هم برادر و وطنیم همه زبان همچو جسم باجانیم

۱- دوست داشتن وطن ۲- مکتب و مدرسه ۳- از یکجا بگید و مکانیم

وطن ما بجای ما در ماست  
 ما کرده وطن پرستانیم  
 شکر داریم که طفولیت<sup>ت</sup>  
 در حسرت الوطن به جوانیم  
 چونکه حب الوطن زایاست  
 ما یقیناً ز اهل ایستام  
 گر رسد دشمنی برای وطن  
 ما نخستین حریف میدانیم  
 در ره عزت و بقای وطن  
 جان و دل را یکجا نمانیم

### نصیحت

بارقهای بد و اشتخا صیبه که عادت بریاکن نموده اند معاشرت نکنند

### پند

بر خود واجب کن که دوستان و رفقای خود را نیز از معاشرت با بدان سنجی

### اندک رز

هر کسی در کوچه‌ی حرف بزرگت را شنید در بزرگی پشیمان شود

### حکمت

پشیمانی از چیز گذشته و از دست رفته نتیجه ندارد

۱- جماعت دوسته ۲- کودکی ۳- دوستی وطن ۴- اول - مفت

## حیوان نبات جماد

مخلوقاتی که خداوند آفریده است سه قسم است  
 یک قسم چیزهاییکه جان - و حرکت ندارند مانند سنگ  
 خاک - آهن - چوب اگر آنها را در جایی بگذارید هیچ وقت  
 بخودی خود حرکت نمیکند و بجائی دیگر نمیروند اینگونه مخلوقات را جماد گویند  
 قسم دیگر آنهایی است که از زمین میسرید و نموشناید و بزرگ میشود  
 مانند گیاهها - و درختان - و گلها - و ریاحین آنها را نبات<sup>ت</sup> خوانند  
 قسم دیگر چیزهایی است که جان دارد و راه میرود و خودش از  
 محلی بجائی دیگر حرکت مینماید مانند اسب - آهو - گوسفند -  
 کبوتر - و انسان این قسم مخلوقات را حیوان نامیده اند

## اقسام جمادات

هر یک از مخلوقات سه گانه اقسام و انواع مختلفی دارد برای آنکه  
 ۱- آفریده شود ۲- بزرگ بشود ۳- گلواند ۴- گیاه ۵- اقسام

انسان مختلفه مخلوقات را بشناسید بهر چیز نگاه می کنید فکر کنید  
 که این از کدام قسم محسوب میشود جمادات است - یا نبات - یا حیوان  
 جمادات چندین قسم است یک قسم چیزهایی است که همیشه هم جا  
 ریخته و هم در وقت دیده میشود مانند سنگ - خاک چون بدست  
 آوردن آنها مشکل نیست و فراوان است قیمتی ندارد

## فلزات

قسم دیگر جمادات چیزهایی است که در دل سنگها و کوهها یافت  
 میشود مانند مس - آهن - نقره - طلا - سرب - نیکل -  
 روی - آنها را فلزات نامند

فلزات فوائد بسیار از برای انسان دارد تمام ظرفها و آلات<sup>۴</sup>  
 و افزار کار از فلزات ساخته میشود اسباب و آلات زراعتی و  
 صناعتی از آهن درست میشود باین فلزات طلا و نقره بواسطه آنکه

۱ - شمرده شده ۲ - زیاد ۳ - میان ۴ - سباب ۵ - کشت و صنعت

کتر از آنها بدست می آید عزیز تر و پولها را از این دو فلز ساخته اند

## فائده

ما بین فلزات طلا و نقره عزیز است ما بین حیوانات انسان عزیز است  
 ما بین انسان دانشمندان عزیزند شما اگر عزت میخواهید <sup>بیش</sup>  
 طالبید مقام <sup>۱</sup> و مرتبه بلندی جوئید خود را دانشمند <sup>۲</sup> نمائید

## پند

اگر میخواهید با علم و دانش شوید باید در درس <sup>کوشش</sup> کنید  
 تنبلی و بد اخلاقی را ترک کنید تا دانشمند شوید

## حکایت

دو برادر یک مدرسه مشغول تحصیل بودند یکی کوشش و جدیت  
 در کار داشت دیگری بتنبلی و تن پروری و بیگاری خود را مشهور  
 ساخت پس از مدتی روزگار هر دو را بعزت انداخت برادری که

در هر سه علم آموخته و وقت خود را در کوهی ضایع نگردانیده  
تجار تخته‌ها بر فرازش برافراشته و برای پیدانمودن توشه بخت ای  
و قندگی رفع گرسنگی نمود

## مسکرات

مسکرات انواع و اقسام دارد که از بعضی چیزها مثل کشمش <sup>۱</sup> و انگور <sup>۲</sup> و

خوردن مشروبات به دست عقل راز ایل میکند <sup>۳</sup>

دیده شده اشخاص مست بواسطه آنکه عقلشان کم شده بعضی

شرارها از آنها سر می‌بندد که بنظر خودشان هم بعد از آنکه بوشش

آندند قبیح می‌آید <sup>۴</sup>

بسیار دیده شده که آدمهای مست رفتار و دوستان خود را

کشته اند و هیچ ملتفت نشده اند خداوند مسکرات را حرام کرده <sup>۵</sup>

خوردن مسکر گناه است زیرا باعث اذیت بخوردن در قهای خود می‌گردد <sup>۶</sup>

۱- طعام و غذا ۲- مست کننده ۳- بر طرف ۴- زشتی بد ۵- معصیت و نافرمانی خدا



اشخاصی که بخوردن مسکرات کرده اند غالباً دیوانه شده  
یا اعضاء و جوارح آنها معیوب و فاسد گشته و هلاک میشوند



از استعمال مسکرات دوری کنید با اشخاصی که عادت بخوردن  
مسکرات کرده اند دوستی نکنید  
پسند

دوستان خود را هم از استعمال مسکرات منع کنید مگذازید  
دوستی با چنین اشخاصی ننمایند

## دخانیات

چیزهاییکه جزو دخانیات شمرده میشود تنباکو - فوتمون سیگاری  
 کشیدن فلیان - و سبکار - و چینی برای مزاج انسان  
 هیچ فایده ندارد بلکه مضر است تنفس دود خون بدن را فاسد  
 و کسالت بانسان و چار میشود اشتهای انسان کم میشود  
 نشاط و سرور آدم از میان میرود همیشه کسل و غمت است  
 بدترین دخانیات حبش یا چرس است که از گیاه شاهانه  
 تحصیل مینمایند کشیدن حبش مغز انسان را خشک نموده  
 و بالآخره آدم را دیوانه و مجنون مینماید

### نصیحت

از استعمال دخانیات پرهیز کنید همیشه سعی کنید گرفتار  
 دودستان شما گرفتار این عادت نشوند

# شعر

ای که خواهی همیشه صحت تن	این نصایح فرا بگیر از من
باش پاکیزه و لطیف و نطفین	خوار باش کسی که هست کثیف
دست و صورت در آن خویش	مانگر و در آن تو بد بوی
ناخن و مو لباس و آئینه	تا که باشی ز مردمان عزیز
کم خوری پیشه کن زیاد خویش	در خود مندی و علوم بگوش
در جوانی معتدل باش	بهر سگنا و مدرسه شیخ
خواب را قدر معتدل بنما	خواب بی وقت هیچکس منما
از روحانی مخصوص از تریاک	کن حد برای تو نور دیده پاک
هر که از جام نیاوده می نوشد	بهر اتفاق خویش میگو شد
این نصایح بر شمس کن در گوش	گوشش باید به آره پند بگوش

# تریاک

کیم و شمع نباتی در رستان زراعت نموده و شصت روز از عید  
 ۱- یادگیر ۲- دور ۳- دوری ۴- شمس ۵- از میان رفتن ۶- همیشه ۷- شنبه

گندمستند شمر میرسد این گیاه نتیجه اشش شیره است زرد  
 رنگ و طعم آن بسیار تلخ تریاک مانند زهر انسان در اهلک بسیار  
 بعضی اشخاص تریاک در مثل تنباکو و توتون می کشند آنرا در اول  
 پیمانند اشخاص و افوری بمال و جان خود دشمن هستند زیرا در  
 تریاک مزاج آنهارا طلیل و رنجور نموده نشاط و دانی  
 از انسان دور میسازد و با مراض مبتلا میشوند که معالجه آن سخت



و افوری

بدترین عادات تریاک کشی است انسان را از کار و زندگی بازدارد

باعث تلف شدن مال و از میان رفتن جان است و انوریجا  
 با خودشان و ملتشان بسپرد و دشمن هستند  
**نصیحت**

از خوردن و کشیدن تریاک بپرهیزید تا دشمن جان و مال خود  
 شمرده نشود و عزیز و محترم باشید ؟  
**پند**

دوستان در رفقای خود را از مجالست و معاشرت با انوریجا  
 ممانعت کنید اگر با اشخاصی که عادت تریاک کرده اند معاشرت  
 نکنید و بهرجهت فاصله شما هم و انوری می شود

**شما ختن موضع مدرسه و شهر خیابان**  
 اگر بخواهید بفهمید به رسنه که در آن تحصیل میکنید در کجای شهر واقع  
 شده است راهش اینست -

---

۱- بیکه کوره کی کردن - ۲- مخ کردن

اول جهات چهارگانه در کعبه است و در این جهت  
 کدام طرف بسوی شمال و کدام طرف جنوب و همچنین شرق  
 و مغرب کجاست و البته جهات چهارگانه شهر هم همان  
 جهات مدرسه است اگر مدرسه شما در طرف شمال واقعست  
 میتوانید فوری جای مدرسه خود را تعیین نمایند

و همین طریق در هر کوچه و خیابانی که حرکت میکنید با اندک  
 وقتی ممکن است معین نمایند که خیابان کدام طرف میباشد  
 مثلا خیابان چهارباغ اصفهان که پهلوی سی و سه چشمی است  
 از شمال بجنوب امتداد دارد و خیابان خوش از مشرق  
 متماد است .

### چشمه - رودخانه

اگر برای گردش بکنار رودخانه نرفته رود رودی

جان خواهد دید که آب از کثرت زمین جویشیده و از  
 سوراخهای کوچک بیرون می آید این سوراخ را چشمه گویند  
 این چشمه بیشتر در پای کوهها و دره آویده میشود که  
 آب از آنها جاری شده سبزه زارهای کوچک تشکیل میدهد  
 اگر این چشمه از زیاد و پر آب باشد جوی های بزرگ  
 تشکیل میدهد و از چند جوی بزرگ یک رودخانه درست  
 میشود و همین رودخانه زاینده رود از چشمه های بسیاری  
 که در پای کوه زردکوه جاری است تشکیل یافته و زمینهای  
 بلوکات و نصیبات آنها را مشروب مینماید .

## سبک و جوی آب

گویند سبکی عریض پاره گشتی در دهن داشت و برای حفظ  
 آن چشم خود را با طراف میداشت اتفاقاً برب جوی آبی

سید کریم گوشت آوردند و دید از شدت گرمی که  
داشت بهت زدند گوشت خیسالی گاشت بر دریا



مقدر نماخت و گوشت را کنار جوی گذاشته خود را در آب  
انداخت قضا را مرغ گوشتخواری در هوا پرواز میکرد  
از شدت گرمی بوی طعمه بشامش رسید چون به وقت چشم  
خود را بر زمین انداخت قطعه گوشتی را بی صاحب یافت  
چون باز شکاری سر از زیر گردید و گوشت مک خرین را



بردهشته بر هوا بلند شد سنگ بعد از آنکه مدتی در آب  
 فروطه در شده و چسبیزی بدستش نیاید از آب بیرون شد  
 روزی خود را هم از دست داده است و جز افسوس و  
 ندامت چیزی برایش نماند.

### نصیحت

هرگز پد را از برای شنیدن گنجی ننهد بگو تر از ایند  
 پند است که هر که گوش گیرد گریبند بود شود خداوند  
 من میخیزم از کسی نشنود شد یک پند بخل و سمرقند  
 دیوانه بود کسی که بر تن صدر بچ غنا و گنج آگند  
 گر گنج در است و گوهر و لعل زودش بقبا و بد خداوند  
 خورند شو بگنج دنیا و امان شود بگنج خورشند

در این جزیره است که در آنجا آب از پند  
کی شاد دل آن کسان گویی دارند و همی خوردند و شاد

### جزیره

اگر روزی که بکنار رودخانه زاینده رود میسرید  
بوقت در کنار رودخانه نگاه کنید بعضی کوههای  
زمین خواهید دید که آب اطراف آنرا گرفت و در  
سطح آب واقع شده اسم اینها جزیره ولی خیلی کوچک  
است. در دریا از همین جزایر بسیار است که خیلی  
بزرگ است و روی آن شهرها و دوات ساخته  
شده که مردم در آن زندگانی نمایند.  
صحرای کوه - دره

این جزیره در شمال شرقی است و در پارک



کمالات خود را نشان ندهد و در مقامی شما صیقلی و صحتی نیستند  
 اینست اگر صحت شما خوب نیست کار کنید هر وقت صحت  
 مست و عقل شما ضعیف میشود کار کنید وقتی خوابها  
 شما پریشان و امید شما قطع میشود کار کنید کار کنید مثل آنکه  
 جان شما در خطر است و آقا هم در خطر است هر چیز شما را  
 آزار میدهد و عیبی ندارد کار کنید صیقلی کار کنید  
 با عقیده کار کنید کار بزرگترین علاج مادی ممکن است  
 کار در دنیای روحانی و جسمانی را هر دو علاج میکند .

## حکایت

چند سال قبل ملکت با باندازه نامی بود که امکان نداشت  
 کسی مسافرت کند و سلامت بمنزل برسد غالباً اموال آنها را

که میروند جانان هم در خطر بود چه آنجا می که مسافر گشت  
 و از آنها اثری میداشت چنانچه امروز را قدر بداند و دوام <sup>نعمت</sup>  
 وجود این حضرت پهلوی را از خداوند مسئلت کنید زیرا سابق  
 از شدت ندامتی انسان شب در خانه خواب آورده نداشت  
 فعلاً در محضر و بیابان عموم مردمان آسوده و راحت زندگی

میکند .  
 کتبه عبدالمولی